

باسمه تعالی

یاران امام در خطه نیشابور

منبع: فرهنگ کوثر - زمستان ۱۳۸۲، شماره ۶۰ - یاران امام در خطه نیشابور

موضوع:

دین و اندیشه > قرآن و عترت (

ابوالحسن ربّانی سبزواری



مطلع

نیشابور - از شهرهای بزرگ سرزمین پهناور خراسان - از پیشینه فرهنگی شکوهمندی برخوردار است. از دیر زمان، نام و شهرت آن، در رسانه های مکتوب حدیثی، تاریخی و سیاسی این مرز و بوم - ایران اسلامی - زبانزد خاص و عام بوده است؛ به گونه ای که در رهگذر گذشت زمان، صدها دانشور فرزانه، محدث و الامقام، عارف و شاعر برجسته، در آسمان فرهنگ این سرزمین، درخشیدند.

ناحیه نیشابور در سده های آغازین هجری شامل حوزه بزرگی بود که قلمرو بیهق - سبزوار فعلی - یکی از حدود آن به شمار می رفت [۱].

یکی از رخدادهای مهم و تأثیرگذار - که به عنوان نقطه عطف و سرفصل نوینی در پیشرفت فرهنگی این قلمرو به شمار می رود - عبور پیشوای معصوم شیعه، حضرت امام رضا علیه السلام از این شهر بود. این رخداد در گرایش بیشتر مردم، به سوی مکتب خاندان اهل بیت علیهم السلام و تشیع علوی، تأثیر ژرفی از خود به جای نهاد. چنانچه محدثان و مورخان نامور جهان اسلام، نوشته اند:

صدها راوی و فقیه، همراه با اقشار عظیم مردم، به گرداگرد امام معصوم شیعه جمع شدند و آن یادگار و فرزند پیامبر را بسان نگینی در میان گرفتند و گروه بسیاری از آنان، از شدت عشق و مهر به خورشید ولایت، می گریستند و حتی رکاب مرکب حضرت را می بوسیدند [۲].

و سپس محدثان نیشابور از آن بزرگوار درخواست کردند روایتی را بر آنان ایراد کند. حضرت رضا علیه السلام در آن جمع

بزرگ و شیدا، حدیثی را مطرح فرمود که در اصطلاح دانشوران «علم حدیث» به حدیث «سلسله الذهب» معروف شد. تقریباً از این زمان بود که دهها تن از کسانی که جان آنان آکنده از مهر به خاندان اهل بیت علیهم السلام بود، به محضر پیشوایان معصوم شیعه شتافتند و اخبار فراوانی را از آن سرچشمه های زلال و موج فراگرفتند و آنگاه آموخته های خویش را به عنوان گوهری گرانبها از معارف دینی و مبانی دین شناسی، به یادگار نهادند.

این نوشتار، کوششی است در شناساندن چهره های محدثان و عالمان شیعی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام که از خطه نیشابور به محضر «خورشید بی غروب سامرا» شتافته و یا از رهگذر مکاتبه و نامه نگاری، پیوند عمیق و ژرفی با حجت خدا داشتند.

۱- ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری

شیخ طوسی در اثر گرانسنگ خویش، که در دانش رجال تألیف کرده است، او را در شمار یاران امام حسن عسکری علیه السلام و با عنوان نیشابوری یاد کرده است [۳].

شیخ کشی، که او نیز یکی از برجسته ترین محدثان شیعی است، پیرامون منزلت و وجاهت او می نویسد: استادام عیاشی سمرقندی می گفت که ابراهیم بن محمد، شخصیت بزرگی است که از هرگونه منقصت و نقطه تاریک پیراسته است [۴].

بلکه برخی از پژوهشگران حوزه زندگینامه محدثان شیعه، از شهیدثانی نقل نموده اند که او، ابراهیم بن محمد را از راویان موجّه شیعی یاد نموده است [۵].

دو تن از شاگردان برجسته او عبارتند از: محمد بن مسعود عیاشی، دانشور فرزانه و بلند مرتبه خطه ماوراءالنهر و محمد بن حسن برائی [۶].

۲- ابراهیم بن عبده نیشابوری

شیخ طوسی و دیگران، این راوی را از گروه یاران امام عسکری علیه السلام، که زادگاه او نیشابور است، به شمار آورده اند [۷].

امام عسکری علیه السلام به یکی از یاران خود، در نیشابور می نویسد:

«تو فرستاده و پیام رسان من هستی به ابراهیم بن عبده که خدایش به او توفیق عنایت کند و اینکه انجام دهد آنچه را در آن نامه نوشته ام و به توسط محمد بن موسی نیشابوری فرستاده ام.»

امام علیه السلام در ادامه نامه می فرماید:

«درود و رحمت خدا بر ابراهیم بن عبده باد. موالیان و پیروان ما اهل بیت علیهم السلام در ناحیه نیشابور، حقوق و وجوه شرعیّه ما را به دست ابراهیم بن عبده، برسانند و سپس ابراهیم بن عبده مال ما را بفرستد نزد وکیل دیگر ما در شهر ری؛ ابوالحسین اسدی رازی، یا هرکس را که رازی او را به عنوان وکیل و نماینده ما معرفی کند [۸].»

و نیز کسی چنین نگاشته است:

برخی از چهره های موجه و راستگوی شیعه برایم نقل کردند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشت به ابراهیم بن عبده، بدین مضمون که:

«او نماینده من است، حق و حقوق ما را از شیعیان ما بگیرد و آنان در مراعات تقوا و پروا پیشگی، بسیار بکوشند و حقوق ما را به ما برسانند و آنها را پرداخت نمایند به ابراهیم بن عبده نیشابوری و من به او اجازه دادم با رعایت صلاح و مصلحت، در آنها تصرف کند. خداوند به او توفیق عطا کند و بر او منت نهد تا از هر گونه لغزش و تقصیری مصون بماند [۹]». در نامه ای دیگر که به عبدالله بن حمدویه بیهقی مرقوم می کند، می فرماید:

«من، ابراهیم بن عبده را به عنوان وکیل و نماینده خود در اخذ وجوهات منصوب نمودم برای اینکه موالیان و شیعیان ما، حقوق واجب ما را به او بدهند و او مورد امانت و وثاقت است و دوستان ما در رعایت تقوا بسیار بکوشند [۱۰]». در پایان، نقل این داستان، جالب و خواندنی است که نشانی دیگر از ولایت پذیری و ولایت مداری اوست. شیخ کلینی در کتاب اصول کافی می نویسد:

محمد بن شاذان بن نعیم از خادم ابراهیم بن عبده نقل می کند که او گفت: در ایام حج من همراه ابراهیم در بلندای کوه صفا در مکه ایستاده بودم، یک باره حضرت امام مهدی علیه السلام تشریف آورد و در کنار ابراهیم ایستاد و کتاب مناسک را از او گرفت و با او پیرامون اموری به گفت و گو پرداخت [۱۱].

از آنچه گفته شد، این نکته رخ می نماید که این محدث نیشابوری در مرتبه والائی از جاهت و بزرگی، قرار داشت؛ چنان که یکی از فرزندانگانه حوزة می گوید: از سخنان امام عسکری علیه السلام در شأن و جایگاه ابراهیم، بالاتر از عدالت و جاهت، به دست می آید [۱۲].

۳- اسحاق بن اسماعیل نیشابوری

شیخ طوسی و بسیاری از تراجم نویسان، او را از یاران حضرت عسکری علیه السلام نام برده اند و شیخ طوسی بر مرتبه بلند این محدث به صراحت سخن گفته و تمامی دانشوران علم رجال به گونه ای شفاف او را مورد ستایش قرار داده اند [۱۳]. زیباترین و ژرف ترین ستایش از این یار امام، از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام انجام گرفته است. حضرت در نامه مشهورش به اسحاق بن اسماعیل، در نکوداشت او سنگ تمام گذاشت. این نامه مانند سایر نامه ها و سخنان امامان معصوم علیهم السلام در بردارنده بنیادی ترین پندها و راهکارها در پیمودن راه کمال و قرب الی الله است. اینک گزیده ای از این نامه مبارک تقدیم می شود:

ای اسحاق! خداوند، ما و شما شیعیان ما را، در پرده لطف و عنایت خود، حفظ و حراست کند و خدا، پشتیبان تو باشد در همه امور زندگی. من نامه تو را خواندم - خدا تو را رحمت کند - و دانستم هرچه را نوشته بودی. ما امامان اهل بیت بر شما شیعیان لطف و عنایت داریم، و خرسند هستیم که پروردگار بر شما نعمت هایش را ببخشد.

کامل شدن نعمت‌ها بر یک شیعه و پیرو ما، داخل شدن در بهشت است و هیچ نعمتی وجود ندارد مگر اینکه حَقّش با ذکر الحمد لله، انجام می‌شود. ...

اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان معصوم او نبودند، شما مردم گمراه و سرگردان بودید. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را به جانشینی خویش برگزید، این آیه قرآن نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» [۱۴]

ای اسحاق! این نامه را از موالیان و دوستان ما پنهان ندار؛ مگر از مخالفان، معاندان و دشمنان ما اهل بیت. دُرّ و گوهر را در زیر دست و پای خنزیر، مریز که آنان ارزش ندارند [۱۵].

امام عسکری علیه السلام در پایان می‌فرماید:

سلام و درود بر تو ای اسحاق بن اسماعیل و بر همه دوستان و شیعیان ما امامان اهل بیت علیهم السلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد [۱۶].

۴- علی بن شجاع نیشابوری

شیخ طوسی این راوی را در شمار یاران نیشابوری امام عسکری علیه السلام به شمار آورده است [۱۷].

علامه مامقانی چنین می‌گوید:

از سخن شیخ طوسی بر می‌آید که علی بن شجاع، از کسانی است که ولایت امامان علیهم السلام را پذیرفته و در راه آنان قدم نهاده است [۱۸].

۵- عمر کی بن علی بن محمد بوفکی نیشابوری [۱۹]

بی‌تردید، او یکی از چهره‌های عالیقدر و ماندگار تاریخ حدیث شیعه است؛ به گونه‌ای که نام و روایات او در جای جای کتاب‌های روایتی، می‌درخشد. زندگینامه نویس بی‌بدیل شیعه، نجاشی، در منزلت این محدث نیشابوری چنین می‌نگارد: او یکی از بزرگان دانشوران شیعی و چهره‌های موجه است. او استاد گروه زیادی از بزرگان حدیث است [۲۰].

شیخ طوسی پیرامون تبیین جایگاه او چنین می‌گوید:

عمر کی بن علی، از یاران امام عسکری علیه السلام و نیشابوری است، گفته شده که او، در شهر سمرقند، چند نفر افراد خدمتگزار را برای امام عسکری علیه السلام فراهم ساخت [۲۱].

کنیه این بزرگوار، ابومحمد است و به گفته سید بن طاووس: نام او علی و لقبش عمر کی است که اشتهار او بدین لقب است [۲۲].

و «بوفک» یکی از روستاهای نیشابور بوده است [۲۳].

۶- حمدان بن سلیمان نیشابوری

شیخ طوسی، او را در گروه یاران نیشابوری امام عسکری علیه السلام شمرده است [۲۴].

نجاشی، او را چنین معرفی می کند:

حمدان بن سلیمان ابوسعید نیشابوری، شخصیت موجهی است در میان دانشوران شیعه [۲۵].

شیخ طوسی در جای دیگر می نگارد:

حمدان بن سلیمان بن عمیره نیشابوری و مشهور است به تاجر [۲۶].

۷- داود بن ابی زید نیشابوری

کنیه اش ابوسلیمان است. او با اینکه از یاران حضرت عسکری علیه السلام و از گروه راویان است، اشتغال به حرفه نجاری هم داشته... و در باره اش گفته اند: او انسان صادق اللهجه و راستگویی بوده است [۲۷].

۸- محمد بن احمد بن نعیم نیشابوری

کنیه اش ابوعبدالله و لقبش شاذانی، از گروه یاران امام عسکری علیه السلام و اهل نیشابور است.

گفته اند که پدرش (احمد بن نعیم) پسر برادر فضل بن شاذان نیشابوری است و لقب «شاذانی» هم به همین مناسبت است [۲۸].

شیخ کشی از استادش این گونه نقل می کند که گفت: شنیدم از محمد بن احمد شاذانی که بارها چنین می گفت:

مالی - سهم مقدس امام علیه السلام - از حضرت حجت علیه السلام نزد من جمع شد، مال امام را به نزد آن بزرگوار فرستادم - در عصر غیبت صغرا به واسطه بعضی از نواب ویژه حضرت - زمانی نگذشت که پاسخ حضرت مهدی علیه السلام از این قرار به دست من رسید: «آنچه فرستادی از مال شخصی خود که این مقدار بود - حضرت مقدارش را تعیین فرمود - به ما رسید، خداوند از تو قبول فرماید [۲۹]».

همین رخداد را شیخ صدوق به گونه ای شفاف تر اکمال الدین نقل کرده است [۳۰]. به هرحال، محمد بن احمد بن نعیم یکی از نخبگان شیعی است که پیوند عمیق و ژرفی با امام عسکری علیه السلام و فرزند بزرگوارش حضرت ولی عصر علیه السلام داشته است.

از ویژگی های او، این است که یکی از برترین شاگردان فضل بن شاذان نیشابوری بوده و کتاب های استاد خویش را روایت می کرده است [۳۱].

۹- محمد بن موسی نیشابوری

او همان شخصیت بزرگوار است که حضرت عسکری علیه السلام نامه مهم خود را به اسحاق بن اسماعیل - که قبلاً به آن اشاره شد - توسط وی به شیعیان نیشابور ارسال می کند [۳۲].

و این، نشان گویائی است از امانت داری، جاهت و منزلت والای او نزد امام زمانش [۳۳].

پی نوشت:

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۷، واژه بیهق.
۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۰۸؛ تاریخ نیشابور شهر فیروزه، ص ۴۹ - ۴۷؛ جغرافیای کامل ایران، ج ۱، ص ۶۴۰.
۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۸؛ ش ۱۰؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۳۲.
۴. رجال کشی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ج ۲، ص ۸۱۲، ش ۱۰۱۴.
۵. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۳۲.
۶. رجال کشی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۷. رجال طوسی، ص ۴۲۸.
۸. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۴۸.
۹. همان؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۰۷.
۱۰. رجال کشی، ص ۸۴۸.
۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶، «باب تسمیة من رأه.»
۱۲. ک: تنقیح الرجال، مامقانی، ج ۱، ص ۲۵.
۱۳. رجال طوسی، ص ۴۲۹؛ رجال علامه حلی، ص ۱۱، ش ۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۰۴؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۸۴۸؛ تنقیح الرجال، ج ۱، ص ۱۱۱.
۱۴. مائده / ۳.
۱۵. فلا تترن الدرّ بین اظلاف الخنازیر و لا کرامه لهم.
۱۶. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۴۸.
۱۷. رجال طوسی، ص ۴۳۳؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۸۶.
۱۸. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۳.
۱۹. رجال نجاشی، ص ۲۱۵؛ رجال طوسی، ص ۴۳۲، ش ۷؛ رجال علامه حلی، ص ۱۳۱، ش ۲۱.
۲۰. رجال نجاشی، ص ۲۱۵، چاپ داوری.
۲۱. رجال طوسی، ص ۴۳۲.
۲۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲.

٢٣. رجال نجاشى، ص ٢١٥؛ رجال طوسى، ص ٤٣٢؛ الكنى واللقاب، ج ٢، ص ٨٨.
٢٤. رجال طوسى، ص ٤٣٠، ش ٤.
٢٥. رجال نجاشى، ص ١٠٠.
٢٦. رجال طوسى، ص ٤١٤.
٢٧. هـمان، ص ٤٣٠ و ٤١٥؛ رجال علامه حلى، ص ٤٨؛ تنقيح المقال، ج ١، ص ١٠٠.
٢٨. رجال طوسى، ص ٤٣٨.
٢٩. رجال كنى، ج ٢، ص ٨١٤، ش ١٠١٧.
٣٠. ك: كمال الدين، ص ٤٨٥، ح ٥، باب «ذكر التوقيعات.»
٣١. تنقيح المقال، ج ٢، ص ٥٥.
٣٢. رجال كنى، ج ٢، ص ٨٤٧.
٣٣. تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٩٣.